

تحلیل و بررسی فقهی و حقوقی چند موضوع مهم در باب دیات:

- الف) وقوع صدمه بزرگتر ناشی از ضربه یا جراحت
- ب) وقوع جراحت عمیق به صورت یک دفعه و تدریجی
- ج) عدم فزونی ارزش اعضاء و منافع از دیه مقدر



حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و معاون اول قوه قضاییه

چکیده

در باب دیات کتب فقهی، مسائل متعدد و مختلفی تبیین و حکم آن بیان شده است. قانون‌گذار نیز بسیاری از مسائل مهم و پرکاربرد را به عنوان ماده قانونی در سال ۱۳۹۲ در قانون مجازات اسلامی آورد و این در حالی بود که هیچ‌یک دقیقاً و عیناً دارای سابقه تقنینی در نظام حقوقی کشور نبود. مواد ۵۴۶ تا ۵۴۸ از قانون مجازات اسلامی در قالب سه ماده قانونی در بر دارنده سه حکم مهم فقهی پیرامون جنایت و وضعیت پرداخت دیه آنها می‌باشد. ماده ۵۴۶ قانون مذکور به وقوع صدمه بزرگتر ناشی از ضربه یا جراحت اشاره دارد؛ دومین ماده به موضوع مهم وقوع جراحت عمیق به صورت یک‌دفعه و تدریجی اشاره دارد و سومین ماده به عدم فزونی ارزش اعضاء و منافع از دیه مقدر پرداخته است. مقنن در این سه ماده قانونی احکامی را بیان کرده که متضمن آثار حقوقی و قضایی در کشور شده است. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی و تحلیلی، هر یک از مواد قانونی اشاره شده، مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته است. واژگان کلیدی: جنایت، دیه، صدمه، ضربه، جراحت



گفتار اول: وقوع صدمه بزرگتر ناشی از ضربه یا جراحت

نخستین گفتار این نوشتار به این موضوع پرداخته است که چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت صدمه بزرگتری به وجود آید وضعیت دیه تعلق گرفته چگونه خواهد بود. قانون‌گذار در ماده ۵۴۶ از قانون مجازات اسلامی، حکم قضیه را روشن کرده است؛ اما پیرامون همین ماده قانونی نکات مهمی قابل طرح است. این ماده بیان می‌دارد: «چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگتری به وجود آید مانند اینکه با شکستن سر، عقل زایل شود، هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحت را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارده علت زوال یا نقصان منفعت به‌گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت، منفعت نیز زایل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحت و منفعت هر کدام دیه جداگانه دارد».

متناظر این ماده در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰)، ماده ۴۴۶ است که چنین مقرر داشته بود: «هرگاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست، عقل زایل شود برای هر کدام دیه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی‌شود».

آنچنان که بیان شد پیرامون این ماده نکات متعددی قابل طرح است که به شرح ذیل به آن پرداخته خواهد شد. اولین نکته این است که این ماده را باید با در نظر گرفتن ماده ۵۴۵ قانون مجازات اسلامی معنا کرد؛ یعنی چنانچه به سبب ایراد یک ضربه یا جراحت، صدمه بزرگتری به وجود آید که صدمه اولی و ثانوی که در اثر یک ضربه حاصل شده است، لازم و ملزوم یکدیگر باشند، دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود؛ لیکن، چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحت را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارد شده علت زوال یا نقصان منفعت به‌گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت منفعت نیز زایل شود یا نقصان یابد، ضربه یا جراحت و منفعت هر کدام دیه جداگانه خواهد داشت.

ماده ۶۷۸ قانون مجازات اسلامی در تأیید این برداشت مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زایل شود یا نقصان یابد، هر یک دیه یا ارش جداگانه‌ای دارد».

هر چند در بدو امر به نظر می‌رسد که ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی با ماده ۶۷۸ این قانون تعارض دارد؛ زیرا در این ماده مقرر شده است: «چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگتری به وجود آید مانند اینکه با شکستن سر، عقل زایل شود، هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل

می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود»؛ در حالی که در ماده ۶۷۸ آمده است: «هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زایل شود یا نقصان یابد، هر یک دیه یا ارش جداگانه‌ای دارد». با توضیحی که در نکته اول در خصوص لازم و ملزوم بودن صدمات ارائه شد، تعارض برطرف می‌شود.

ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص ضربه یا رفتاری که منافع متعدد را زایل یا ناقص کند، به عدم تداخل دیات نظر دارد و شق اول ماده ۵۴۶ قانون مزبور در مثال مشابه، تداخل دیه را مقرر کرده است. حال سؤالی که قابل طرح می‌باشد این است که آیا ماده ۵۴۶ یاد شده مربوط به مواردی است که در اثر یک ضربه یک منفعت زایل می‌شود و ماده ۵۴۴ مواردی را شامل است که در اثر یک ضربه منافع متعددی از بین می‌رود؛ یا اینکه تفاوت حکم مواد مذکور از جهات دیگری است؟ به هر حال، جمع بین این دو ماده و نیز ماده ۵۴۵ چگونه امکان‌پذیر است؟

در پاسخ به نظر می‌رسد مواد ۵۴۴ و ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی، حکم دو موضوع مستقل را مشخص می‌کنند و تشابهی حتی در مثال نیز ندارند؛ زیرا ماده نخست مربوط به زوال منافع عرضی بوده که ملازم با دیگری نیست و لذا طبق قاعده، در دیات آنها نیز تداخل نخواهد بود؛ در حالی که قسمت اول ماده ۵۴۶ یاد شده مربوط به ایجاد دو جنایت مسری طولی است که در اثر یک ضربه پدید آمده است؛ به نحوی که یکی از منافع بر دیگری مترتب باشد و در نتیجه، قانون‌گذار برای «سرایت»

در تداخل دیات، به استناد ادله فقهی خصوصیت قائل شده است؛ حکم مفروض در این ماده ناظر به حالاتی است که جنایت وارد شده به جنایت بالاتری تبدیل شود و در این حالت تنها دیه آسیب بزرگتر قابل پرداخت است. البته در جایی که منفعت زایل شده قائم به همان عضو آسیب دیده باشد، به ماده ۵۴۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مراجعه می‌شود؛ بنابراین ماده ۵۴۵ و ۵۴۶ مربوط به بحث سرایت در جنایت است و ماده ۵۴۴ یاد شده مربوط به تعدد جنایات (زوال منافع) هم‌عرض است که ناشی از یک یا چند صدمه غیر عمدی است.

در این باب این پرونده قابل ذکر است که در تاریخ ۱۳۸۰/۲/۳ آقای «الف» به علت اختلافات مالی دوستش آقای «ب» را مورد اصابت گلوله از ناحیه سر و کتف دست راست قرار داده است و از آن تاریخ تاکنون نامبرده در حالت اغما به سر می‌برد و حسب نظریه پزشکی قانونی، وی در حالت زندگی نباتی است و امکان بازگشت به زندگی انسانی، غیر ممکن است. والدین «ب» به عنوان قتل عمدی علیه متهم طرح شکایت کرده‌اند. از نظر علم پزشکی بازگشت «ب» به زندگی متصور نیست و به عبارت دیگر فوت شده فرض می‌شود؛ این در حالی است که این فرد از نظر حقوقی زنده تلقی می‌شود؛ زیرا در این حالت تقسیم اموال وی بین ورثه و یا ازدواج همسرش ممکن نیست. در خصوص این فرض، پرسش‌های زیر مطرح است:

نخست، با توجه به شکایت شکات مبنی بر قتل عمد و تقاضای قصاص، آیا دادگاه می‌تواند موضوع را قتل عمد تلقی و با

رعایت موازین قانونی رأی بر قصاص صادر کند؛ یا اینکه اتهام متهم ایراد جرح عمدی با سلاح است؟

دوم، اگر دادگاه موضوع را ایراد جرح عمدی با سلاح تشخیص دهد، با توجه به اینکه حسب نظریه پزشکی قانونی شخص «ب» در زندگی نباتی به سر می‌برد و با توجه به از کار افتادن تمام اندام‌ها و زوال منافع متعدد، آیا دادگاه باید حکم به پرداخت یک دیه صادر کند یا دیات متعدد؟

«هرگاه جراحات عمیقی مانند منقله و یا جائفه یک‌باره واقع شود، تنها دیه همان جراحات عمیق پرداخت می‌شود و اگر به تدریج واقع شود یعنی ابتدا جراحات خفیف‌تر مانند موضحه و سپس جراحات شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنانچه به سبب سرایت جراحات اول باشد تنها دیه جراحات شدیدتر پرداخت می‌شود و در صورتی که به سبب ضربه دیگری باشد، خواه دو ضربه از یک نفر خواه جراحات دیه جداگانه دارد.»

سوم، اگر دادگاه موضوع را ایراد جرح عمدی با سلاح تشخیص دهد و به استناد ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ حکم مقتضی صادر کند و پس از قطعیت حکم مجنی‌علیه فوت کند، آیا صدور حکم قصاص ممکن است؟

چهارم، اگر در این حالت مجنی‌علیه به علت دیگری فوت کند؛ مانند آنکه حین انتقال به بیمارستان تصادف و فوت کند، تکلیف چیست؟

در مقام پاسخ می‌توان گفت اولاً، در فرض سؤال که شخص در حالت اغما به سر می‌برد، موضوع قصاص نفس محقق نیست و نمی‌توان جانی را به قصاص نفس محکوم کرد. همچنین قصاص عضو منتفی است؛ زیرا شرایط قصاص عضو که در ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)^(۱) بیان شده وجود ندارد؛ بلکه قاضی باید رأی به تحقق جرم ایراد جرح عمدی بدهد و شخص را به پرداخت دیه محکوم کند.

ثانیاً، در مورد میزان دیه، دیه کتف جدا از دیه سر محاسبه می‌شود. نسبت به ضربه وارده به سر، در مورد جراحات بر اساس ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی^(۲) عمل می‌شود و چنانچه در اثر شلیک گلوله به سر و بروز حالت اغما برخی منافع مانند بینایی، شنوایی و عقل از بین برود، بر اساس ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) هر کدام دیه جداگانه دارد و تشخیص این امر با پزشکی قانونی است؛ اما در مورد زوال منفعی که بعداً حادث می‌شود، اگر به گونه‌ای است که استناد وجود دارد، از باب سرایت دیه جداگانه محاسبه می‌شود؛ اما چنانچه در اثر مرور زمان و عدم استفاده از عضو، اندام چنین شخصی از کار بیفتد؛ به گونه‌ای که این عوارض مستند به ضربه گلوله به سر نباشد، در این موارد نمی‌توان حکم به دیه داد؛ زیرا در بحث سرایت استناد لازم است.



اعلام کند تشخیص اینکه کدام آسیب موجب بقیه آسیب‌ها شده است ممکن نیست، دادگاه کیفری چگونه باید تعیین دیه کند؟

دوم، پزشکی قانونی برای جراحی لاپاراتومی و سوراخ شدن گلو ازش تعیین کرده است. آیا موارد مذکور که پزشکان انجام داده‌اند، از راننده مقصر قابل مطالبه است؟

سوم، ازش اختلال ذهنی هفتاد درصد دیه کامل تعیین شده است. با توجه به ماده ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این مورد چگونه تعیین ازش می‌شود؟ آیا ازش تا سقف دیه زن کاسته شده و پنجاه درصد دیه مرد مورد حکم قرار می‌گیرد و یا ازش تعیین شده نصف شده و سی و پنج درصد دیه مجنی‌علیه‌ها ازش محاسبه می‌شود؟^(۴)

در این خصوص به نظر می‌آید نخست، با توجه به ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی، چنانچه فلج اندام فوقانی و تحتانی و اختلال ذهنی که نوعی زوال و نقصان منفعت به شمار می‌آید، در اثر همان ضربه یا جراحات مغزی ناشی از تصادف ایجاد شده باشد؛ به‌طوری که بتوان آسیب‌های مزبور را مستند به همان یک ضربه دانست، دیه ضربه یا جراحات در دیه فلج اندام فوقانی و تحتانی و اختلال ذهنی تداخل می‌کند؛ اما اگر زوال یا نقصان منفعت مذکور با ضربه مغزی وارد شده به گونه‌ای لازم و ملزوم یکدیگر نباشند و یا بتوان زوال یا نقصان منفعت را به جراحات دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحات را ایجاد کرده استناد داد، هر یک دیه جداگانه‌ای دارد و در هم تداخل نمی‌کند. همچنین اگر مشخص نباشد و تردید وجود داشته

دو جنایت ملازمه‌ای نباشد و با عنایت به تفصیل و قید و صراحتی که در بیان مقنن در ماده ۵۴۶ وجود دارد، باید گفت حکم به تعدد دیه در صورتی است که بین صدمه و جراحات وارد شده و زوال یا نقصان منفعت، رابطه لازم و ملزومی نباشد؛ در این صورت حکم به تعدد دیه می‌شود و تعارض واقعی و مستقر بین این دو ماده مشاهده نمی‌شود تا نوبت به رفع تعارض برسد؛ بلکه تعارض ابتدایی و ظاهری است و با توجه به قواعد عمومی باب دیات (فصل هفتم، تداخل و تعدد دیات و قواعد عمومی دیه اعضا و قواعد عمومی دیه منافع) و تطبیق آن در موارد جزئی، رفع ابهام می‌شود و مطلق حمل بر مقید می‌شود.

در قضیه‌ای زنی در سانحه رانندگی دچار آسیب‌های متعدد از جمله آسیب‌های مغزی شامل کوفتگی نسج مغزی سمت چپ و خون‌ریزی زیر سخت‌شامه راست، ادم مغزی و کاهش سطح هوشیاری شده و آسیب‌های مغزی منتهی به فلج اندام فوقانی و تحتانی و اختلال ذهنی شده است. همچنین به جهت قطع تنفس وی، در بیمارستان با سوراخ کردن زیر گلو لوله‌گذاری شده و برای بررسی خون‌ریزی احتمالی زیر شکم، پزشکان اقدام به جراحی و باز کردن شکم (لاپاراتومی) کرده‌اند. حال پرسش‌های زیر مطرح است:

نخست، آیا آسیب‌های مغزی شامل خون‌ریزی زیر سخت‌شامه، کوفتگی، کاهش هوشیاری و ادم مغزی در فلج اندام و اختلال ذهنی تداخل می‌کند و یک دیه تعیین می‌شود یا هر یک به عنوان آسیب جداگانه مورد حکم قرار می‌گیرد؟ در صورتی که پزشکی قانونی

ثالثاً، طبق ماده ۴۹۳ قانون مجازات اسلامی، وجود فاصله طولانی بین ضربه و حدوث مرگ مانع از حکم به قصاص نمی‌شود و مطابق ماده ۳۰۰ این قانون،^(۵) چنانچه قاضی حکم به دیه بدهد و پس از آن شخص مبتلا به اغما فوت کند، اولیای دم می‌توانند تقاضای قصاص کنند؛ البته در این صورت پیش از قصاص نفس، اولیای دم باید دیه‌های دریافتی در خصوص ضربه به سر را برگردانند و دیه مرتبط به کتف مسترد نمی‌شود.

رابعاً، در صورتی که مجنی‌علیه به علت دیگری فوت کند، اولیای دم نمی‌توانند تقاضای قصاص کنند و ضارب صرفاً به دیه محکوم می‌شود.

حال اینکه آیا با توجه به قید عبارت «شکستن سر» در ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و نیز شرایط اعمال مقررات تداخل دیه در ماده قانونی مذکور، آیا در این خصوص تعارضی با ماده ۶۷۸ این قانون دارد؟ در صورت تعارض، چگونه رفع تعارض می‌شود؟

به نظر می‌رسد مقنن در ماده ۶۷۸ قانون مجازات اسلامی، در بحث شکستگی سر و زوال عقل، به صورت مطلق حکم قضیه را بیان کرده و شامل جایی می‌شود که بین صدمه و زوال عقل ملازمه باشد یا چنین ملازمه‌ای نباشد. در هر دو فرض، قانون‌گذار حسب مورد قائل به تعدد دیات و یا ازش شده است؛ لیکن ماده ۵۴۶ قانون مذکور بین دو مورد تفکیک قائل شده است؛ بنابراین رفع تعارض و جمع بین دو ماده به این نحو ممکن است که بگوییم ماده ۶۷۸ که برای شکستگی سر و زوال عقل دیه یا ازش جداگانه‌ای در نظر گرفته، در فرضی است که بین این

باشد که برای مثال، فلج اندام فوقانی و تحتانی ناشی از ضربه مغزی نیست و ناشی از آسیب نخاعی است، با توجه به اصل عدم تداخل دیات موضوع ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی، در موارد مشکوک نیز باید به این اصل رجوع کرد و دیه ضربه و جراحت مغزی در فلج اندام تداخل نمی‌کند.

دوم، با توجه به نظر اکثر مراجع معاصر و نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴۰۱ مورخ ۱۳۸۹/۶/۹ اداره کل حقوقی قوه قضاییه، جانی را نمی‌توان به پرداخت دیه یا ارش بابت جراحات و صدمات ناشی از عمل جراحی ملزم کرد. حتی فقهای که قائل به جواز گرفتن تمام هزینه‌های درمانی از جانی هستند؛ مانند آیات عظام نوری همدانی و موسوی اردبیلی و نیز فقهای که قائل به جواز اخذ هزینه‌های درمان افزون بر دیه از جانی هستند؛ مانند آیات عظام مکارم شیرازی و سبحانی، بر این حکم فقهی تصریح دارند.

سوم، در صورتی که ارش اختلال ذهنی در زن هفتاد درصد دیه کامل مرد تعیین شده باشد، با توجه به ماده ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) که بیان داشته میزان ارش جنایت وارده بر اعضا و منافع زن نباید بیش از دیه اعضا و منافع او باشد، ارش تا سقف دیه زن باید کاسته شده و پنجاه درصد دیه مرد ملاک تعیین ارش قرار می‌گیرد.

گفتار دوم: حکم وقوع جراحت عمیق به صورت یک دفعه و تدریجی

دومین گفتار از این نوشتار اختصاص دارد به حکم وقوع جراحت عمیق به صورت یک دفعه و تدریجی، بدین شرح که هرگاه جراحت عمیقی به یکباره واقع شود و یا اینکه به تدریج این

جراحت وارد آید تفاوتی در دیه وجود خواهد داشت یا خیر. قانون‌گذار در ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی حکم این موضوع را بیان کرده و اشعار می‌دارد: «هرگاه جراحت عمیقی مانند منقله و یا جائفه یک‌باره واقع شود، تنها دیه همان جراحت عمیق پرداخت می‌شود و اگر به تدریج واقع شود یعنی ابتدا جراحت خفیف‌تر مانند موضعه و سپس جراحت شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنانچه به سبب سرایت جراحت اول باشد تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت می‌شود و در صورتی که به سبب ضربه دیگری باشد، خواه دو ضربه از یک نفر خواه از چند نفر باشد، هر یک از دو جراحت دیه جداگانه دارد».

«در اعضاء و منافع، مقدار ارش یک جنایت، بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت نیست و چنانچه به سبب آن جنایت، منفعت یا عضو دیگری از بین رود یا عیبی در آنها ایجاد شود، برای هر آسیب دیه جداگانه‌ای تعیین می‌گردد».

حکم ماده ۵۴۷ در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) فاقد سابقه است و از نوآوری‌های قانون جدید محسوب می‌شود؛ اما با این وجود در این ماده نکات متعددی وجود دارد؛ اولاً، این ماده در مقام بیان آن است که در شرایط خاص، تداخل دیات صورت گرفته و دیه جراحت مرتبه پایین‌تر، داخل در مرتبه

بالتر قرار می‌گیرد؛ یعنی هرگاه در اثر یک ضربه جراحت موضعه ایجاد شود، قطعاً جراحات‌های سمحاق، متلاحمه، دامیه و حارصه نیز ایجاد شده است؛^(۵) اما تنها دیه موضعه که بیشتر از همه آن جراحت‌هاست ثابت می‌شود؛ اما اگر دو جراحت ناشی از دو ضربه باشد، برای هر جراحتهای یک دیه پرداخت می‌شود و اینکه دو ضربه از سوی یک نفر یا دو نفر باشد، مؤثر در مقام نیست.

دیگر آنکه اگر جنایت بزرگی دفعتاً واقع شود، دیه همان مورد پرداخت خواهد شد؛ مانند اینکه با یک ضرب یا جرح شدید، جراحت موضعه ایجاد شود که تنها دیه جنایت موضعه ثابت است؛ اما اگر جراحتهای به تدریج واقع شود؛ به این معنی که ابتدا یک جراحت خفیف که دیه کمتری دارد واقع شود و بعدها جراحت شدیدتر ایجاد شود، دو فرض قابل تصور است:

نخست، جراحت شدیدتر به سبب سرایت جراحت اول باشد که در این حالت تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت خواهد شد؛

دوم، جراحت شدیدتر به سبب ضربه دیگری غیر از جراحت اول باشد که در این فرض، هر جراحت دیه مستقل خواهد داشت.

حال فرض کنیم در اثر تیراندازی مأمورین گلوله‌ای به خودروی فرد «الف» اصابت می‌کند؛ بخشی از گلوله پس از اصابت به خودرو متلاشی شده و به پشت سر راننده خودرو اصابت می‌کند و به جراحاتی به شرح گواهی‌های پزشکی قانونی شامل هاشمه، از بین رفتن موی سر، جراحت خلف سر و قسمت فوقانی خلف تنه منجر می‌شود. حال با توجه



رود یا عیبی در آنها ایجاد شود، برای هر آسیب دیه جداگانه‌ای تعیین می‌گردد». این ماده در قانون مجازات ۱۳۷۰ فاقد سابقه است و از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی جدید مصوب سال ۱۳۹۲ محسوب می‌شود.

باید توجه داشت ارزش دیه غیرمقدر است که میزان آن در قانون تعیین نشده است؛ بنابراین منطقی نیست میزانی که تعیین نشده از دیه مقدر فراتر رود؛ از این‌رو صدر ماده مقرر داشته است در اعضا و منافع مقدار ارزش یک جنایت بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت نیست؛ بنابراین اگر ارزش بیشتر از دیه باشد، فقط به میزان دیه مقدر حکم خواهد شد.

قسمت دوم این ماده «اصل عدم تداخل دیات» را مطرح می‌کند و مقرر می‌دارد اگر به سبب جنایت منجر به ارزش، منفعت یا عضو دیگری نیز از بین برود، هر آسیب دیه جداگانه خواهد داشت.

ملاک ماده ۵۴۱ قانون مجازات اسلامی عرفاً نوع آن غیر از آسیب شکستگی سر است؛ بنابراین دیه از بین رفتن موی سر با دیه شکستگی سر تداخل نمی‌کند و دیه هر آسیب جداگانه محاسبه می‌شود و مجنی‌علیه مستحق گرفتن هر سه دیه است.

گفتار سوم: عدم فزونی ارزش اعضا و منافع از دیه مقدر

آخرین گفتار این نوشتار به این مهم اشاره دارد که در اعضا و منافع، مقدار ارزش یک جنایت به چه میزان است و آیا بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت خواهد بود یا خیر و لذا مقنن در ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی، حکم این ماده را روشن کرده است. ماده ۵۴۸ قانون مذکور اشعار می‌دارد: «در اعضا و منافع، مقدار ارزش یک جنایت، بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت نیست و چنانچه به سبب آن جنایت، منفعت یا عضو دیگری از بین

به ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی، آیا صرفاً دیه شکستگی استخوان (هاشمه) و یک درصد دیه نیز بابت از بین رفتن موی سر به این فرد تعلق می‌گیرد و سه درصد دیه که بابت جراحت خلف سر تعیین شده، با بقیه دیه تداخل می‌کند؛ یا اینکه تداخل دیه صورت نمی‌گیرد و فرد مذکور مستحق دریافت دیه تمام صدمات است؟

در اینجا به نظر می‌رسد در خصوص دو جنایت وارد شده بر خلف سر و قسمت فوقانی خلف تنه؛ چون اولاً، محل برخورد دو جراحت یکسان نیست و یکی در خلف سر و دیگری در قسمت فوقانی خلف تنه است؛ ثانیاً، نوع جنایت متفاوت (یکی شکستگی و دیگری جراحت) است، تداخلی بین این دو جنایت نخواهد بود؛ اما چون از بین رفتن موی سر و نرویدن آن جراحت محسوب نمی‌شود تا در طول جنایت شکستگی سر قرار گیرد، بلکه ناشی از جراحت است و با توجه به

پی‌نوشت‌ها

۱- ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون بیان می‌شود، باید رعایت شود: الف- محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد. ب- قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد. پ- خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد. ت- قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد. ث- قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیراصلی نباشد. ج- قصاص عضو کامل در مقابل عضو ناقص نباشد».

۲- ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «جراحات سر و صورت و دیه آنها به ترتیب ذیل است: الف- حارصه: خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود، یک‌صدم دیه کامل. ب- دامیه: جراحتی که اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد، دو صدم دیه کامل. پ- متلاحمه: جراحتی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه صدم دیه کامل. ت- سمحاق: جراحتی که به پوست نازک روی استخوان برسد، چهار صدم دیه کامل. ث- موضحه: جراحتی که پوست نازک روی استخوان را کنار بزند و استخوان را آشکار کند، پنج صدم دیه کامل. ج- هاشمه: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود گرچه جراحتی را تولید نکند، ده صدم دیه کامل. چ- منقله: جنایتی که درمان آن جز با جابه‌جا کردن استخوان

میسر نباشد، پانزده صدم دیه کامل. ح- مأوموه: جراحتی که به کیسه مغز برسد، یک سوم دیه کامل. خ- دامغه: صدمه یا جراحتی که کیسه مغز را پاره کند، که علاوه بر دیه مأوموه، موجب ارزش پاره شدن کیسه مغز نیز می‌باشد». ۳- ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «اگر مجنی‌علیه به تصور اینکه جنایت وارده بر او به قتل منجر نمی‌شود و یا اگر به قتل منجر شود قتل عمدی محسوب نمی‌شود، قصاص کند یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده به نفس سرایت کند و به فوت مجنی‌علیه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می‌شود و چنانچه عضو مرتکب قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه المصلحه را به وی بپردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه المصلحه اخذ شده محکوم می‌شود. مفاد این ماده، در موردی که جنایت ارتکابی به قسمت بیشتری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند نیز جاری است».

۴- مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه: سؤال ۱۲۵۲ مورخ ۱۳۹۴/۹/۸ ۵- زیرا این جراحت‌ها طبق ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به ترتیب از خفیف به شدید هستند.